

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

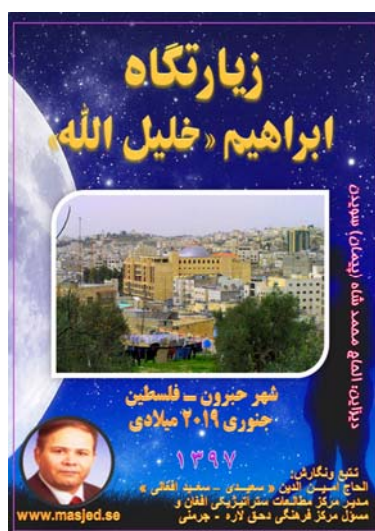
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعید-سعید افغانی  
۰۴ اپریل ۲۰۱۹



۲

## شیوہ مناظره حضرت ابراهیم (ع):

از میان پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام که به پدر انبیاء و پیامبر توحید مشهور است، مقام خاص و برجسته در امر تربیت انسان و تبلیغ رسالت الهی میان مردمان و بشریت را دار می باشد.

حضرت ابراهیم خلیل الله شیوه و طرز خاص تربیتی را در بیدار کردن وجدان جامعه، طرح پرسش و تردید افگنی، تأکید همهجانبه بر عبادت و نماز، پیشتازی در نیکی‌ها و اهتمام به خانواده تشکیل می داد.

در سیره تربیتی حضرت ابراهیم علیه السلام، آمده است که: هدایت خانواده و ذریه به عنوان نزدیکترین افراد به انسان و سپس دیگران از جایگاه و اهمیت خاصی در کاری تنویری و دعوتی برخوردار بود، طوری که همه انبیاء الهی از جمله پیامبر صلی الله علیه وسلم، نوح علیه السلام، لوط و اسماعیل همه و همه دیده می شود که کار و فعالیت تربیتی را از خانواده، نزدیکان و اقارب خویش در قدم اول آغاز نموده اند.

حضرت ابراهیم، اولین مناظره دعوتی را با کاکای خویش البته با رعایت مودت و احترام شروع کرد، طوری که قرآن عظیم الشان در (سوره انعام/۷۴). با زیبایی خاصی می فرماید: « **وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ اٰرَءَ اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا اَلِهَةً اِنِّىْ اَرَاكَ و قومك فى ضلال مبين** » (و یاد کن هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری، من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم)

حضرت ابراهیم خانواده و به خصوص فرزندان خویش را همیشه به کلمه توحید دعوت می کرد «**وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ** **بَيْنَهُ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**» (و ابراهیم و یعقوب فرزندان ایشان را سفارش کردند که خدا برای شما این دین را اختیار کرده، پس جز به حال مسلمانی نمیرید) (سوره بقره/۱۳۲).

از جمله خصوصیات حضرت ابراهیم، شجاعت بی نظیر وی در ترویج یکتاپرستی بود. او بدون واهمه از تهدیدها و خطرات، با آرامش کامل و طمأنینه خاص خود به بیان عقاید راسخ خود می پرداخت و مردم زمان خویش را دعوت به توحید می نمود؛ اصرار بر مبارزه همجانبه با بت پرستی تا حد قیام عملی و بت شکنی و نیز مجادله قوی با نمرود از جمله نمونه های شجاعت او به شمار می رود.

یکی از بارزترین شیوه تبلیغی حضرت ابراهیم، همان برائت و بیزارگی جستن از شرک و بُت پرستی و اعتقاد به تَعَدُّدِ إِلَهه است. او در این راه تا آنجا پیش رفت که بت های شهر را با تیر شکست و با این که می دانست جانش در خطر است و مرگ او حتمی است، اما با صدای بلند، رسا و با صراحتی بی نظیر از بت ها اعلام برائت می کرد: «**إِنَّا بُرَآءُوا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ**» (ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید) (سوره ممتحنه/۴). این بیزارگی از روشنگری بیانی و جدال کلامی آغاز و به اعتراض و بت شکنی و مقابله فزینگی با بت ها منتهی شد.

سیرت نویسان می نویسند حضرت ابراهیم علیه السلام با بسیار بردباری، صبر و استقامت در ترویج و تبلیغ دین الهی می پرداخت، او حتی در برابر توهین، تحقیر و تهدید حاکم زمان خویش، به این امید که روزی هدایت یابد، بردبار بود. او همواره در آرزوی هدایت مردم بود و به درگاه الهی تضرع می کرد و دعا می نمود تا قومش هدایت شوند و از خدا می خواست تا فرصتی و چانس دیگری به آنان مساعد سازد تا به راه مستقیم بیایند. طوری که قرآن عظیم الشان این حلم و بردباری او را ستوده و با زیبایی خاص تعلیمی و آموزشی برای ما انسانها می فرماید: «**إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ**» (ابراهیم بردبار، نازکدل و فرمان بردار است) (سوره هود/۷۵).

شیوه مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام را جدال احسن «**وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**» تشکیل می داد، طوری که همه پیامبران از این روش و فورمول بزرگ و علمی در تربیت مردم استفاده به عمل آورده اند.

قابل تذکر است که در فورمول «ادفع بالتي هي أحسن» کلمه «أحسن» صفت تقضیلی است از آن می توان چنین استفاده کرد که برخورد نیک در برابر اعمال ناپسند و نادرست بهترین روش و شیوه احسن است، ولی این بدین معنا نیست که مقابله به مثل در برابر بدی فاقد حسن باشد.

حضرت ابراهیم علیه السلام در طول حیات خویش با چهار گروه از کافران و مشرکان مناظره و مباحثه را انجام داده است:

- در اولین قدم مباحثات و فعالیت دعوتی خویش را با کاکای خویش انجام داد که نمونه آن در (آیت ۷۴ سوره انعام) در فوق گذشت که البته در سوره مبارکه «آزر» به حیث پدر حضرت ابراهیم معرفی شده است.

- مناظره دیگرش با نمرود بود «در قرآن عظیم الشان از «مواجه» حضرت ابراهیم علیه السلام با پادشاه معاصر او یعنی نمرود ذکری به عمل آمده است که کلمه «فی ربه» متعلق است به فعل «حاج» و ضمیر آن هم به ابراهیم بر می گردد، چون جمله بعدی که می فرماید: «**رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ**» بیانگر همین معنا است. که تفصیل آن در سوره بقره/۲۵۸ آمده است»

- همچنان مناظره دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام با آن‌عده از اشخاصی بود که سنگ و چوب‌هائی را که با دست های خویش تراشیده (بت) آن را می‌پرستیدند.

مؤرخین می‌نویسند که اصول مشترک که در همه مناظره های حضرت ابراهیم خلیل الله وجود داشت، همانا بیانگر احتیاط و حسابگری دقیق است.

حضرت ابراهیم خلیل الله در همه مباحث و مناظره ها و «مواجهه» ها توجه و اهتمام خاصی را به عمل می‌آورد که با چه کسی و چه شخصیتی روبه رو است. نقطه حساس که در این میان می‌توان روی آن حساب کرد و برای ما بی‌نهایت آموزنده است اینست: حضرت ابراهیم، متناسب با فهم و مستوی علمی جانب مقابل بحث و استدلال می‌کرد. و در ضمن برخورداری از قاطعیت و خدشه‌ناپذیری در سخن، گفت‌وگوی منطقی، عقلی و عاطفی را به دور از هرگونه تعصبات جاهلانه قومی ارائه نموده است.

به طور مثال قرآن عظیم الشان از مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود چنین بیان به عمل آورده است: «**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**» (آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش مواجه می‌کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من، زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا آفتاب را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور؛ آن کافر حیران شد؛ زیرا خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند) (سوره بقره/۲۵۸)

در این مناظره وقتی ابراهیم خدای خود را چنین معرفی کرد که او می‌تواند زنده کند و بمیراند، نمرود با يك مغالطه آشکار به او گفت: من نیز چنین قدرتی دارم و دستور داد دو نفر را که در زندان محکوم به اعدام بودند آورند، یکی را بخشید و دیگری را کشت و به ابراهیم گفت دیدی که کسی را که محکوم به مرگ بود بخشیدم و در واقع او را زنده کردم و آن دیگری را کشتم، پس من نیز قدرت زنده کردن و میراندن را دارم.

حضرت ابراهیم در برابر این مغالطه روشن که مورد تأیید و تحسین درباریان قرار گرفت، چیزی نگفت، ولی برای کوبیدن منطق نمرود و محکوم کردن او، مطلب دیگری را مطرح کرد و آن این بود که گفت: پروردگار من آفتاب را از مشرق می‌آورد، اگر راست می‌گویی تو آن را از مغرب بیرون آور؛ در اینجا بود که نمرود گیج و حیران شد و استدلال برای گفتن پیدا نکرد؛ به همین دلیل، نمرود حضرت ابراهیم علیه السلام را احضار کرد و از او پرسید: خدای تو کیست که مردم را به پرستش او دعوت می‌کنی؟ مگر جز من خدائی وجود دارد؟ چرا میان مردم تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کنی؟ چرا بت های آنها را شکسته‌ای؟ اصلاً به من بگو خدای تو چه کسی است؟ ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ او گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم از روی مغالطه دستور داد دو زندانی را حاضر کردند و فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد!

حضرت ابراهیم گفت: اگر راست می‌گویی آن را که کشته‌ای، زنده کن! بعد فرمود: از این گذشته خدای من آن کسی است که همه روزه آفتاب عالمتاب را از افق مشرق می‌آورد و اگر راست می‌گویی- که حاکم بر جهان هستی تو آن را از مغرب بیاور. در اینجا آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد و آثار عجز و زبونی در او آشکار شد، ولی باز هم دست از عناد برنداشت و فقط از ترس رسوائی، ابراهیم علیه السلام را آزاد کرد؛ سپس دستور داد او را از شهر بیرون کنند تا کسی از آن پس از وی پیروی نکند.

**نجات حضرت ابراهیم از آتش نمرود:**

پس از این که خواستند تا ابراهیم علیه السلام را به خاطر شکستن بت‌های قوم نمرود در آتش بیندازند، و سپس آتش بزرگی را مهیا نمودند که شراره های آن بس بزرگ بود در آتش به ابراهیم القاء شد ( برای رهائی از آن آتش) ولی ابراهیم علیه السلام فرمود: «**حسبی الله ونعم الوکیل**» و سپس خداوند وی را از آن آتش با سرد کردن آن، نجات داد و بدین ترتیب خداوند کید ( نیرنگ ) نمرودیان را باطل نمود چنان که می فرماید: «**قلنا یا نار کونی برداً وسلاماً علی ابراهیم ، وأرادوا به کیداً فجعلناهم الأسفلین**» (الأنبیاء/۶۹- )

یعنی: گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش و خواستند به او نیرنگی بزنند و [لی] آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم.



### زیارتگاه بی بی ساره:

ساره اولین زن حضرت ابراهیم خلیل الله است ، زنی که در زیبایی شهرت زیاد داشت ، وی تا زمانی که به پیری رسید از نعمت مادرشدن محروم بود ، بالاخره فرشته به حامله شدن فرزند یعنی حضرت اسحاق برایش بشارت می دهد. نام ساره در دو سوره از قرآن عظیم الشان تذکر رفته .

مؤرخین می نویسند در جریان مهاجرت ابراهیم و ساره به مصر ، پادشاه مصر برای جبران بدی خود به ابراهیم و ساره ، یکی از کنیزان زیبای خود به نام هاجر را به ساره هدیه داد .

ساره بعد از مهاجرت های متعددی به شام (سوریه کنونی) و مصر داشت در نهایت در فلسطین اقامت کرد و پس از مدتی طولانی در ۱۲۷ سالگی در حبرون (الخلیل کنونی) وفات یافت .

بنابر روایات اسلامی ساره، دختر کاکای حضرت ابراهیم خلیل الله در سن ۳۷ سالگی با حضرت ابراهیم ازدواج کرده بود. مادر ساره با مادر ابراهیم هر دو از فرزندان لاجح پیامبر بودند. یکی از آنان با تارخ، پدر ابراهیم و دیگری با برادر تارخ، بتوئیل، ازدواج کرد. او از زراعت و مالداری زیادی برخوردار بود که همه آن‌ها را در اختیار حضرت ابراهیم قرار داد.

همچنان مؤرخین می نویسند که: ساره خواهر ناسکه لوط(ع) است. محل تولد ساره را در منطقه کوئی در کوهستان‌های بابل(عراق) ذکر کرده اند . ساره و



برادرش لوط در جریان دعوت ابراهیم به یکتاپرستی، به او ایمان آوردند.  
 ساره در سن ۱۲۷ سالگی در منطقه حبرون وفات نمود ، زمانی که بی بی ساره وفات یافت، حضرت ابراهیم خلیل الله محل را در شهر حبرون خریداری وساره را در آن محل مدفون ساخت . که بعداً در همین محل حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق و یعقوب وازواج شان مدفون شدند .



### زیارتگاه حضرت اسحاق:

اسحاق فرزند ابراهیم (ع) از سارا است و برادر اسماعیل از مادر هاجر می باشد.  
 مطابق روایات کتب تورات اسحاق زمانی متولد شد که ابراهیم در حدود ۱۰۰ ساله و مادرش سارا ۹۰ سال عمر داشتند.  
 زمانی که اسحاق ۴۰ ساله بود با زنی به نام رفقہ ازدواج کرد و دو پسر داشت بنام یعقوب و عیسو .  
 قرآن عظیم الشان حضرت اسحاق را پیامبر خواند و در سرزمین فلسطین مردم را به دین ابراهیمی یعنی دین توحید دعوت می نمود . اسحاق جد بنی اسرائیل است، و جبرئیل بشارت داد که از نسل او پیامبرانی از جمله یعقوب، داوود ، سلیمان ، ایوب ، یوسف ، موسی ، هارون و دیگر پیامبران بنی اسرائیل به وجود خواهند



آمد. در منابع تاریخی آمده است که ابراهیم علیه السلام پسر کا کای لوط علیه السلام بود. نام اسحاق در قرآن عظیم الشان ۱۷ بار در ۱۲ سوره ذکر شده است علاوه بر مسأله نبوت و عده تولد اسحاق به ابراهیم و ساره نیز اشاره شده همین بشارت به تولد سبب نامیدن او به اسحاق شد. زیرا مادرش هنگام بشارت تولد او پیر بود و خندید، قرآن نیز به این مسأله اشاره می‌نماید: «**وَ امْرَأَتُهُ قَانَمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ**» همسرش ایستاده بود، از خوشحالی خندید پس او را بشارت به اسحاق دادیم (سوره هود آیت ۷۱) همچنین در سوره های حجر و ذریات به داستان تولد اسحاق بدون ذکر نام اشاره به عمل آمده است.

زمانی که حضرت اسحاق وفات یافت، عمر آنحضرت به ۱۸۰ سال می رسید، که پروردگار با عظمت برایش وحی فرمود که نبوت رابه فرزند خود حضرت یعقوب تسلیم نما، اسحاق، امانت‌ها را به او سپرد و از دنیا رفت. او در نزدیک مرقد پدر خویش حضرت ابراهیم مدفون است.

### زیارتگاه حضرت یعقوب:

حضرت یعقوب یا اسرائیل فرزند حضرت اسحاق و نواسه حضرت ابراهیم و مادرش حضرت لوط علیه السلام بود، نام حضرت لوط علیه السلام ۱۶ بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است و یک بار نیز باعنوان اسرائیل از او یاد شده است.

یعقوب توسط پدر خود اسحاق نسبت به همه برادران خود و نیز خاندان اسحاق، برتری یافت و برکت گرفت و جانشین وی و ابراهیم گردید و به مقام پیامبری رسید. اسحاق به او دستور داده بود تنها با دختران بین النهرین که در آن زمان از بازماندگان طوفان حضرت نوح بودند ازدواج کند، و البته حضرت یعقوب به وصیت پدر عمل کرد. و یعقوب نیز چنین کرد. قرآن هم فرزندان یعقوب یلبنی اسرائیل را «باقیمانده کسانی که با نوح بر کشتی سوار شده‌اند»، خوانده است.

حضرت یعقوب چهار زن داشت و از آنان ۱۲ پسر به دنیا آمد که به آنان فرزندان اسرائیل و اسباط دوازده گانه و بنی



اسرائیل می گویند. لذا یعقوب جد بنی اسرائیل بود.

حضرت یعقوب بر بنیاد شریعت حضرت ابراهیم و کتاب او یعنی همان صحف ابراهیم پیش می رفت.

حضرت یعقوب پس از تحمل و رنج و اندوه مزید، در سن ۱۴۰ سالگی و یا هم به روایتی ۱۴۷ سالگی در مصر وفات نمود و هنگام مرگ فرزندش حضرت یوسف را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد و به ایشان وصیت کرد که جنازه او را به فلسطین ببرد و نزد پدر و جدش، اسحاق و ابراهیم علیه السلام دفن کند. یوسف نیز وصیت پدر را عملی ساخت و وی را در حرم ابراهیم خلیل الله در شهر الخلیل به خاک سپرد.

روی قبر آن حضرت با پارچه ای ضخیم که با دست دوزی بس زیبا مزین به آیات قرآنی است، پوشانده شده و در وسط آن چنین منقوش است: «هَذَا قَبْرُ النَّبِيِّ يَعْقُوبَ (عَلَيْهِ السَّلَام)». بر بالای درب چوبی غرفه مزار یعقوب (علیه السلام) کتیبه ای هست که نشان می دهد این پارچه زیبا که اعراب آن را طراز می نامند، به دستور سلطان محمد بن قلاؤن - از سلاطین مملوکی مصر به سال ۷۱۳ ق تهیه و به آن روضه مقدسه اهداء گردیده است. در مقابل مزار حضرت یعقوب (علیه السلام)، مزار همسرش حضرت لایقه قرار دارد

پایان

جنوری ۲۰۱۹ شهر خلیل فلسطین